

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه  
سال پنجم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۴ هـ ش / ۱۴۳۶ هـ ق / ۲۰۱۵ م، صص ۱۵۱ - ۱۷۵

## واکاوی اندیشه دم غنیمت شمری خیامی در شعر علی محمود طه مصری<sup>۱</sup>

فرامرز میرزایی<sup>۲</sup>

استاد گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه بوعلی سینا همدان، ایران

خلیل پروینی<sup>۳</sup>

دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران

ابوالفضل رحمنی<sup>۴</sup>

دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عرب دانشگاه بوعلی سینا همدان، ایران

### چکیده

دم غنیمت شمری؛ به معنای پاسداشت لحظه‌ها، فراموشی تلخی‌های گذشته و کنار نهادن نگرانی‌های آینده، پدیده‌ای است معنایی در شعر خیام که از نگرشی ژرف به جهان سربسته و پر رمز و راز شکل می‌گیرد و پرسش‌های وجودگرایانه از ویژگی‌های بارز آن به شمار می‌رود. این مفهوم در شعر شاعران معاصر عرب، انعکاسی گسترده دارد، با این تفاوت که گاهی آن را با خوش‌باشی و لذت‌طلبی اپیکوری اشتباه گرفته و در حد یک کامجوی حسّی کاهش داده‌اند. علی محمود طه، شاعر مصری از آن دسته شاعرانی است که اصل اندیشه دم غنیمت شمری را از خیام گرفته است، اما آن را در قالب مفاهیم حسّی بیان می‌کند. این پژوهش می‌کوشد تا نشان دهد؛ چگونه علی محمود طه با این اندیشه خیامی آشنا شده و چه برداشت‌های انحرافی از آن در شعرش روی داده است؟ نگارندگان با چشم اندازی تطبیقی و روشی توصیفی-تحلیلی و با رویکردی انتقادی به پرسش‌های فوق پاسخ داده‌اند. یافته‌های پژوهش، نشان می‌دهد که علی محمود طه مستقیماً با منبع فارسی اندیشه خیامی آشنا نبوده، بلکه با برداشتی الهام‌گونه از ترجمه‌های انگلیسی و عربی رباعیات خیام، رویکردی مادی‌گرایانه و لذت‌طلبانه به این اندیشه دارد.

**واژگان کلیدی:** دم غنیمت شمری، خوش‌باشی اپیکوری، خیام، علی محمود طه.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲۷

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۲۱

۲. رایانامه: mirzaeifaramarz@yahoo.com

۳. رایانامه: parvini@modares.ac.ir

۴. رایانامه نویسنده مسئول: abolfazlrahman@yahoo.com

## ۱. پیشگفتار

دم غنیمت شمری؛ یعنی ابن الوقت بودن، از زمان حاضر بیش‌ترین بهره را بردن، قدر لحظه‌ها را دانستن. این اصطلاح را به معنای پاس داشتن لحظه‌ها و نهایت بهره‌بردن از زمان، تعریف کرده‌اند. (رحمدل، ۱۳۸۶: ۱۱۸) این اندیشه در شعر خیّام؛ به معنای فراموش کردن غم و اندوه و اندیشیدن به حال است. برخی از پژوهشگران معتقدند که دم غنیمت شمری در شعر خیّام به معنای لذّت‌گرایی اپیکوری<sup>(۱)</sup> است (رضائی، ۱۳۹۱: ۱۷۶)، ولی تفاوت اساسی بین این دو وجود دارد. از آنجا که او یک ریاضیدان فیلسوف بود، به هیچ وجه چنین نمی‌اندیشید. حقیقت آن است که فلسفه خیّام در بهره‌جویی از وقت، فلسفه‌ای عقلانی است که جوهره اصلی آن اعتدال و میانه روی است، شباهت خیّام به اپیکور در توجّه به دوراندیشی، مناعت طبع، اعتدال، عدم افزون‌طلبی، زندگی توأم با زهدی پارسایانه، سیاست‌گریزی و اغتنام فرصت است. (قنبری، ۱۳۸۴: ۱۶۶-۱۶۹) اشعار خیّام سرشار از معانی اخلاقی و عرفانی است، که با درون‌مایه‌های فکری و فلسفی خواننده را عمیقاً با بی‌ارزشی دنیای گذران آشنا می‌کند. از این رو، نباید اندوه گذشته و نه غم فردا، آدمی را از بهره‌بردن از زندگی کنونی باز دارد و عمر ارزشمند را ویران کند. دم غنیمت شمری خیّام بیشتر به آسایش روحی و فراموش کردن رنج و اندوه زمانه دعوت می‌کند. این امر در شعر علی محمود طه، که بیشتر بر مرحله دوم زندگی خصوصیش؛ یعنی از سال (۱۹۲۷ به بعد) صدق می‌کند، با لذّت جویی و کامروایی همراه است (رضوان، ۲۰۰۶: ۷۹).

## ۱-۱. پرسش تحقیق

- ۱- این شاعر مصری از چه طریقی با این اندیشه آشنا شده است؟
  - ۲- چه همسانی‌هایی با اندیشه دم غنیمت شمری خیّامی دارد و چه انحراف‌هایی در آن روی داده است؟
- مفروض است که علی محمود طه مصری به طور الهامی با این شاعر بزرگ ایرانی و اندیشه او آشنا شده بود و به نظر می‌رسد این آشنایی از طریق ترجمه انگلیسی و عربی رباعیات بوده است. قصائدی چون «زهراتی، خمرة الآلهة، الله و الشاعر، و كأس الخیّام» در قالب رباعی و با الهام از اندیشه‌های

حکمی و فلسفی او سروده است. اما مظاهر این دم غنیمت شمری در اشعار او در ابعادی چون؛ دعوت به شراب، توجه به زمان حال و توجه به زن و دعوت به آهنگ و نوا انعکاس یافته است.

### ۱-۱. پیشینه تحقیق

بیشتر پژوهش‌هایی که دربارهٔ علی محمود طه نوشته شده است، فقط به بررسی شعر و فکر او پرداخته‌اند. پژوهشگران ایرانی به ندرت در این امر قلم فرسایی کرده‌اند، اما نویسندگان عرب زبان بیش‌ترین پژوهش را در این موضوع داشته‌اند که برخی از آن‌ها عبارتند از: «صورة المرأة بين الإحساس الجمالیّ و النظرة المادیّة فی شعر علی محمود طه» از وردهٔ ربعانی که بر این عقیده است که شعر غزلی علی محمود طه به دور از عفت بوده و او نگاهی اباحی به زن است. (www.yasni.ae) عمر طباع (۲۰۱۳) در مقالهٔ دیگری با نام «موقف طه حسین و شوقی ضیف من شعر علی محمود طه» در یافته‌های پژوهش به بررسی شعر و اندیشه‌های علی محمود طه پرداخته‌اند، و او را جزء شاعران بدبین قلمداد کرده‌اند. خشبة (۱۳۶۳: ۱۳۱) در مقاله‌ای با نام «علی محمود طه شاعر الفنّ و الجمال» اشاره کرده که ابوالعلائی معری و خیام بر این روح سرگردان تأثیر گذاشته است که اوج این حیرت و سرگشتگی در قصیدهٔ «الملّاح التائه» به چشم می‌خورد. حنا سعد در مقاله‌ای با نام «أثر المرأة فی شعر علی محمود طه» چنین اشاره کرده که علی محمود طه مردی بی بند و بار و عاشق زن و زیبایی‌های او بوده و در شعرش کاملاً چنین نگرشی داشت (۱۳۶۲: ۳۳۵-۳۳۷) بصری در مقالهٔ «شعر علی محمود طه» معتقد است که وی در خم‌ریزش به اسلوب ابن‌فارض و خیام شباهت دارد (۱۳۸۵: ۱۴۰-۱۴۳). آثار تألیف شده در حوزهٔ کتاب عبارت‌اند از: علی محمود طه حیات و شعره از تقی الدین سید که زندگی و شعر طه را بررسی و تحلیل نموده است. دو کتاب با نام: «الصومعة و الشرقة الحمراء» و «محاضرات فی شعر علی محمود طه؛ دراسة و نقد» هر دو از نازک الملائکه (۲۰۰۲) که نویسنده به نقد و بررسی شعر علی محمود طه و مبانی نظری نقد اشاره نموده است (همان، ۱۹۶۵) کتاب دیگری با نام: علی محمود طه؛ شاعر الجندول<sup>(۲)</sup> و شعره المجهول نگاشته شده که نویسنده به زندگینامه، محیط سیاسی و اجتماعی عصر شاعر و نیز شرح برخی از قصائدش اشاره کرده است. (رضوان، ۲۰۰۶: ۱۵-۲۲) نگاهی به این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بیشتر آن‌ها، به این شاعر از زوایای دیگر پرداخته‌اند و کمتر به مشابهت‌ها و نقد و ارزیابی اندیشه‌های او توجه کرده‌اند.

دربارهٔ خیام و ادب معاصر عرب در حوزهٔ ادبیات تطبیقی، تنها چند کار پژوهشی وجود دارد که می‌توان به دو کتاب یوسف بگار (۱۹۸۲) با عنوان *تأثر جماعة الدیوان بر رباعیات الخیام والترجمات العربیة لرباعیات الخیام* اشاره کرد که نویسنده در اولی به تأثیرپذیری شاعران جماعت دیوان از خیام و اندیشه‌های او از طریق ترجمهٔ انگلیسی فیتزجرالد اشاره کرده و در دومی به نقد و بررسی ترجمه‌های عربی منظوم و مثنوی رباعیات خیام در جهان عرب پرداخته است (همان: ۱۹۸۸). همچنین به مقاله‌ای با نام «مرگ اندیشی خیامی در آثار دو شاعر فارسی و عربی؛ صلاح عبدالصبور و نادر نادرپور» از فرامرز میرزایی و همکاران (۱۳۸۹: ۱۵۹-۱۷۷) می‌توان اشاره کرد که تأثیر مرگ اندیشی خیام را بر دو شاعر عربی و فارسی، صلاح عبدالصبور و نادر نادرپور اثبات نموده است. مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی معمای هستی در اندیشهٔ عمر خیام نیشابوری و ایلیا ابوماضی لبنانی بر پایهٔ مکتب اروپای شرقی» از سعید حسام‌پور و حسین کیانی نوشته شده است که نویسندگان معتقدند؛ ایلیا ابوماضی در مفهوم معمای هستی از خیام تأثیر پذیرفته است (۱۳۹۰: ۹۷-۱۳۰). مقاله‌ای دیگر در همین زمینه با عنوان «بازتاب رباعیات خیام در ادبیات معاصر عرب» از نعمت... به رقم (۱۳۸۷: ۹۳-۱۰۰) اشاره کرد که تأثیر جهان شمول این شاعر ممتاز پارسی‌گوی در ادبیات معاصر عربی را تحلیل و بررسی نموده است. در همین زمینه، مقالهٔ «تأثیر ترجمه‌هایی از رباعیات خیام در ادبیات معاصر عربی» از سید مهدی مسبوق را می‌توان نام برد که نویسنده معتقد است: بسیاری از شاعران معاصر عربی از طریق ترجمه‌های انگلیسی و عربی رباعیات، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، با خیام و اندیشه‌هایش آشنا شده‌اند. (۱۳۸۳: ۶۲-۶۵) اما دربارهٔ دم غنیمت شمری خیام پژوهش‌هایی که انجام شده است؛ عبارت‌اند از: «مقایسهٔ اغتنام فرصت در اندیشه‌های حافظ و خیام» از غلامرضا رحمدل که معتقد است بین جهان بینی حافظ و خیام و نوع دم غنیمت شمری هر یک از آنان رابطهٔ معناداری وجود دارد. (۱۳۸۶: ۱۱۸-۱۴۱) در همین ارتباط، پژوهش دیگری با نام «خوش‌باشی و دم غنیمت شمری در اندیشه‌های خیام نیشابوری و طرفه بن عبد» از مهدی مسبوق و همکاران (۱۳۹۱: ۱۴۷-۱۶۲) که نویسندگان، این معنا را در چشم‌اندازی تطبیقی با خوش‌باشی طرفه مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند.

مقالهٔ دیگری با نام «گرامی داشت دم (اغتنام فرصت) در اندیشهٔ خیام با نگاه تطبیقی به مولوی» از باقری‌زاد و کزازی (۱۳۹۲: ۱۱-۲۶) که نویسندگان مضمون دم غنیمت شمری، چگونگی و کارکرد آن

را در شعر دو شاعر بررسی نموده‌اند؛ اما تاکنون پژوهش مستقلی در حوزه واکاوی دم غنیمت شمری خیامی در شعر علی محمود طه مصری صورت نگرفته است. در این مقاله، سعی بر آن است تا نقدی بر این انتقال داشته باشیم و نشان داده شود که علی محمود طه یک برداشت انحرافی از این اندیشه خیامی داشته است.

### ۱-۲. اهمیت پژوهش

از آنجا که اندیشه‌های خیام تأثیر بسیار زیادی بر شاعران معاصر عرب دارد و گاهی از این اندیشه‌ها، توجیه‌ای غیر اخلاقی شده است. لذا به نظر می‌آید؛ جای پژوهشی که به خوبی بتواند این برداشت را واکاوی کند، خالی است. این پژوهش بر اساس اصول شناخته شده در ادبیات تطبیقی از جمله: نظریه پذیرش و تلفی مبتنی است؛ زیرا دریافت متون ترجمه شده در فرهنگ‌های مختلف و نقش فرهنگ و جامعه در ترجمه آن‌ها از زمینه‌های مشترک بین نظریه پذیرش و ادبیات تطبیقی است (پروینی و فکری، ۱۳۹۲: ۳۶). همچنین، ضمن کشف تشابهات بین دو شاعر در مظاهر دم غنیمت شمری، در تلاش است که به بررسی و ارزیابی این مفهوم با رویکردی انتقادی پردازد و الگوی درست این معنا را ارائه دهد. از این رو ملت‌های مسلمان با آشنایی متقابل با فرهنگ و هنر و ادبیات و با بررسی و مقایسه آنها با یکدیگر، داعیه‌دار بنای هویت ملی، دینی و فرهنگی، هنری خود باشند و در مواجهه با بحران هویت در عرصه فکر و فرهنگ و هنر و ادبیات، سهم بسزایی داشته باشند. (همان، ۱۳۸۹: ۷۷) امروزه، مطالعه تشابهات موجود در بین آثار ادبی ملل مختلف از حوزه‌ها و میادین مورد اتفاق مکتب تطبیقی فرانسه است. لذا، ادبیات تطبیقی ذاتاً رشته‌ای فراملیتی و بین فرهنگی است که اولاً زمینه مناسبی برای توسعه و گسترش روابط و تعاملات بین فرهنگی میان ملل مختلف فراهم می‌کند و ثانیاً غنا و اصالت ادبیات ملی را در ارتباط با ادبیات دیگر ملت‌ها را نشان می‌دهد. (غنیمی هلال، ۱۹۹۸: ۴)

### ۱-۳. روش تحقیق

این پژوهش با چشم اندازی تطبیقی به شیوه توصیفی-تحلیلی و با رویکردی انتقادی، دم غنیمت شمری و مظاهر آن را در شعر علی محمود طه مصری و خیام بر اساس نظریه پذیرش و تلفی بررسی می‌کند. حاصل این پژوهش، نشان می‌دهد مظاهر این دم غنیمت شمری در قصائدی مانند: «كأس الخيام»، «الله والشاعر»، «الملاح التائه»، «صخرة الملتقى» و «خمرة الآلهة» نمود بیشتری دارد. درباره نشانه پیوند بین

دو شاعر در این مضمون، می‌توان به قصیده «کأس الخیام» اشاره کرد که حاوی اندیشه‌های فلسفی خیام است. از آنجایی که علی محمود طه، بخشی از رباعیات خیام را ترجمه کرده و به صورت الهامی از این اندیشه متأثر شده است، خود دلیلی گویا بر اثبات تأثیرپذیری وی از خیام به شمار می‌رود.

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

### ۲-۱. آشنایی علی محمود طه<sup>(۳)</sup> با خیام<sup>(۴)</sup>

در جهان عرب، مصری‌ها بیش‌ترین توجه را به خیام و رباعیات او داشته‌اند. امروزه در ادبیات معاصر عرب، از ترجمه رباعیات می‌توان به عنوان مهم‌ترین ابزار آشنایی شاعران عرب با خیام و اندیشه‌هایش یاد کرد، بگاز تا سال ۱۹۸۷ تعداد ۵۶ ترجمه و ۵۲ مترجم رباعیات خیام را ذکر کرده است. (۱۹۸۸: ۳۲) مصر با ۱۹ نفر، بیش‌ترین مترجمان و شاعران را در زمینه ترجمه رباعیات دارد از جمله آن‌ها: احمد حافظ عوض، عبدالرحمن شکری، عبداللطیف نشار، محمد سباعی، محمود منجوری، احمد رامی، ابراهیم مازنی، ابوشادی، عقاد، مظلوم ریاض، نورالدین مصطفی، غنیمی هلال، فؤاد صیاد، احمد ابراهیم شریف، احمد سلیمان حجاب، محمد رخا، اسعاد قنديل، عامر بحیری، مریم زهیری، ابونصر مبشر طرازی حسینی می‌توان نام برد. عراق در مرتبه دوم از نظر تعداد مترجمان قرار دارد که جمعاً ۱۵ نفر هستند؛ از جمله آنها می‌توان به: محمد هاشمی، زهاوی، صافی نجفی، صراف، مصطفی جواد، فاضل رادود، عباس ترجمان، طالب حیدری، عبدالحق فاضل، جمیل ملائکه، مهدی جاسم، حکمت بدری، جعفر خلیلی، مهدی کبه و احمد عبدالجبار اشاره کرد. لبنان با ۵ مترجم در رده سوم پس از مصر و عراق قرار دارد از جمله مترجمان لبنانی می‌توان: عیسی اسکندر معلوف، امین نخله، توفیق مفرج، آرثرضو و قیصر معلوف نام برد.

اردن با ۳ نماینده در رتبه چهارم قرار دارد؛ از جمله آنان: مصطفی وهبی تلّ، عیسی ناعوری و تیسیر سیول هستند. از سوریه ۲ نفر به نام‌های جمیل عقیلی و محمد فراتی و از فلسطین ودیع بستانی و ابراهیم عریض از بحرین و محمد حسن عواد از عربستان سعودی و محمد بن تاوایت از مراکش هر کدام یک نماینده دارند. (طاهری و خدیور، ۱۳۸۳: ۳۵-۳۶)

با این اوصاف به نظر می‌رسد، طه به طور الهامی پاره‌ای از رباعیات را به صورت منظوم به زبان عربی برگردانده است. در همین رابطه، ابراهیم جلال الدین در مقاله‌اش تحت عنوان «فی عالم تألیف لیالی

لملّاح التائه» اشاره کرده که او رباعیات خیام را خوانده بود و در قصیده «کأس الخیام» از اندیشه‌های خیام متأثر شده است. (۱۳۵۹: ۳۹-۴۰) اما یوسف حسین بگّار در پاورقی کتابش (۱۹۸۸: ۱۲۱) و محمد رضوان نیز در کتابش (۲۰۰۶: ۲۶۶) از علی محمود طه به عنوان یکی از مترجمان رباعیات خیام نام برده‌اند. همین طور خشیه معتقد است که ابوالعلائی معری و خیام بر روح سرگردان علی محمود طه در قصیده «الملّاح التائه» تأثیر گذاشته‌اند. (۱۳۶۳: ۱۳۱) محمد عیسی از دانشگاه بعث درباره ابعاد مختلف و مهم دو ادبیات فارسی و عربی و مشترکات آنها می‌گوید: «ادبیات خیام بر اشعار محمود طه به عنوان «کأس الخیام» (جام خیام) تأثیر گذاشته و او این پیام اندیشه خیامی را در شعر خود منعکس نموده است.» (<http://damascus.icro.ir>) این شواهد، نشان می‌دهد که علی محمود طه با رباعیات و اندیشه‌های خیام آشنایی داشته و در اشعار خود از او متأثر شده است.

## ۲-۲. ارزیابی مظاهر دم غنیمت شمری در شعر علی محمود طه و خیام

خیام از جمله شاعران برجسته ایرانی است که به زیبایی توانسته است، مفهوم دم غنیمت شمری را در ادبیات فارسی عینیت بخشد. چنین نگرشی، برخاسته از نگرانی‌های هستی‌گرایانه اوست. او بازگشت به گذشته را نهی می‌کند و شاد زیستن و بهره‌بردن از مواهب خدادادی را در این دنیای فانی توصیه می‌کند. اختتام دم در شعر خیام، ارتباط ناگسستنی با گذران عمر و مسأله مرگ و زندگی دارد. این امر در رباعیات او در قالب سه مفهوم آمده است:

الف- تأکید بر غنیمت شمردن دم و چاره‌گری «می» چونان راهی برای برون رفت از سختی‌ها.

ب- تأکید بر غنیمت شمردن عمر و فرصت موجود بدون اشاره به راهکاری برای آن.

ج- یادآوری و هشدار در پیوند با گذر شتابان عمر. (حسام‌پور و کیانی، ۱۳۸۳: ۲۲)

## ۲-۲-۱. تأکید بر غنیمت شمردن دم و چاره‌گری «می» چونان راهی برای برون رفت از سختی‌ها

خیام، لذات عادی دنیوی را برای بیان لذات متعالی زندگی معنوی به کار برده تا عامه مردم را به سبب این مشابهت لفظی از استغراق در لذات حیوانی و شیطانی، به عالم لطیف لذات حقیقی و آسمانی منتقل کند. ناقدان معتقدند: واژه شراب در شعر او در سه معنای متفاوت به کار رفته است: ۱- وقت شناسی و بیهوده تلف نکردن عمر (فروغی، ۱۳۷۳: ۵۹) ۲- مظهر همه زیبایی‌ها و خوبی‌های جهان (شیروانی،

۱۳۷۰: ۴۴) ۳- رمز عشق الهی. (یکانی، ۱۳۴۲: ۱۵۰) دعوت به شراب در شعر او بیشتر برای فراموشی غم و اندوه است و در این باره می‌گوید:

این قافله عمر عجب می‌گذرد      نرمک نرمک باده خور و چنگ نواز  
ساقی غم فردای حریفان چه خوری      پیش آر پیاله را که شب می‌گذرد

(خیام، ۱۳۸۴: ۱۲۴؛ هدایت، ۱۳۵۶: ۹۱)

ملاحظه می‌شود، این رباعی به احادیثی از امام علی (ع) اشاره دارد که می‌فرماید: «بَادِرُ الْفُرْصَةِ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً». (نهج البلاغه، نامه ۳۱) «پیش از اینکه فرصت از دست رود، آن را غنیمت دان که در آن صورت اندوهی گلوگیر می‌شود». «إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ». (آقاجمال خوانساری، ۱۳۵۹، ج ۷: ۲۹۷) «از دست دادن فرصت، موجب غم و اندوه می‌شود». تفاوت چندانی در استفاده از لحظه‌ها و گذرا بودن عمر و ناگزیر بودن مرگ بین سخن امام علی (ع) و خیام دیده نمی‌شود.

خیام با وسواس و جدیت بر غنیمت شمردن دم و وقت‌شناسی تأکید می‌کند و نمی‌خواهد که عمر گرامی را به هیچ بیازد، به این دلیل است که می‌خواهد با شاد زیستن، زمینه باروری استعداد و هوش فطری خویش را در جهت خلاقیت‌های علمی فراهم سازد. فلسفه خیام، بهره‌گیری از فرصت عقلانی است و از لذت ناپاک به دور است، اما فلسفه اپیکور کاملاً مادی‌نگر و لذت‌گراست. (رضائی، ۱۳۹۱: ۱۷۶)

پس تا غم و اندوه نباشد، خیام سراغ می‌نمی‌رود، انگیزه می‌خواری او، عجز از درک معضلات و فراموش کردن غم‌هاست. غم زندگی بی‌دوام؛ یعنی همان وامی که با بهره‌اش از ما خواهند ستاند. ملاحظه می‌شود خیام زندگی را پرستش می‌کند، برای او هر دمی غنیمتی است. (مهاجر شیروانی، ۱۳۸۱: ۳۷۵-۳۸۱؛ همان، ۱۳۷۰: ۱۲۷) تحریض به باده نوشی در رباعیات خیام، بیشتر به انگیزه بهره‌مندی از وقت، صورت گرفته است. یوسفی مضامین شراب را به بهره‌وری از حیات و گریز از ناکامی‌های هستی منصرف می‌داند تا صرف شادخواهی و باده نوشی. (قنبری، ۱۳۸۴: ۲۴۶-۲۴۹؛ یوسفی، ۱۳۷۹: ۱۲۲) برخی دیگر نیز معتقدند که: اینکه خیام از می و میخانه و چغان سخن گفته است، نمی‌تواند دلیل بر این باشد که مشاراًً‌إلیه شب و روز در عالم مستی و بی‌خبر از ملک هستی بسر برده است. (قنبری، ۱۳۸۴: ۲۵۰؛ توفیق و دانش، ۱۳۰۲: ۲۲۹)



محمد علی فروغی نیز انتساب خیام را به شرابخواری و بی بندوباری را رد می‌کند و معتقد است که غالباً می و باده به نحو مجاز و استعاره آمده، در زبان شعر، معنای شراب، فراغ خاطر و خوشی یا انصراف یا توجه به دقایق و مانند آن است. وقتی خیام می‌گوید: «دم را غنیمت بدان و شراب بخور که به عمر اعتباری نیست، مقصود این است که قدر وقت را بشناس و عمر را بیهوده تلف مکن و خود را گرفتار آلودگی های کثیف دنیا مساز». (نجفی، ۱۳۸۰: ۳۲) او بیشتر از شراب، بهره‌وری از وقت و کامیابی از عمر نظر داشته تا پرداختن به نفس عمل شرابخواری.

«جام شراب» در شعر خیام، رمز هستی و کنایه از وصول به معرفت حقیقی که شویندهٔ غم‌ها و آفرینندهٔ شادی‌هاست. شراب، معبود و عروس شعر علی محمود طه است. بادهٔ موصوف در شعرش، وجه مادی دارد، او در سال‌های پایانی زندگیش در این عرصه، بسیار افراط و تفریط می‌کرد. (رضوان، ۲۰۰۶: ۲۰) شخصیت وی در این ابیات کاملاً به تصویر کشیده شده است:

أَوْ حَقًّا دُنْيَاكَ زَهْرٌ وَ خَمْرٌ      وَ غَوَانٍ فَوَاتِنٌ وَ غِنَاءُ

(همان: ۱۰۱)

دم غنیمت شمری علی محمود طه در چهار چیز خلاصه می‌شود: طبیعت، شراب، زنان زیباروی و غنا.

فَقَالَتْ: مَا حَيَاتُكَ؟ قُلْتُ: حُلْمٌ      مِنْ الْأَشْوَاقِ أُؤْتِرُ أَنْ أُطِيلَهُ  
حَيَاتِي قِصَّةٌ بَدَأَتْ بِكَاسِ      لَهَا غَنِيَةٌ وَ إِمْرَأَةٌ جَمِيلَةٌ

(همان: ۳۶۹)

ترجمه: گفت: زندگی چیست؟ گفتم: رؤیایی از شوق و هیجان‌هاست، دوست دارم طولانی باشد، زندگی‌م داستانی دارد که با جام شراب شروع می‌شود، و برای او می‌خوانم و با معشوق زیباروی پایان می‌پذیرد.

علی محمود طه، این معنا را به طور الهامی و نادرست از رباعیات خیام برداشت کرده است. به نظر می‌رسد؛ او شناخت و درکی درست از مفهوم شراب به کار رفته در شعر خیام نداشته است، لذا برداشتی معکوس از این مضمون داشته است و در این باره می‌گوید:

هَاتِفُ الْفَجْرِ الَّذِي رَأَى النُّجُومَ      وَ أَطَارَ النَّوْمَ عَنِ آفَاقِهَا  
لَمْ يَزَلْ يُغْرِي بِنَا بِنْتَ الْكُرُومِ      وَ يُثِيرُ الْوَجْدَ فِي عُشَاقِهَا

(طه، ۲۰۰۴: ۱۲۶)

ترجمه: در بامداد، آن کسی را که ستارگان نظاره‌گر بود (بیدار بود) صدا کن، کسی که سحر خواب را از او ربوده، پیوسته ما را به نوشیدن شراب تشویق می‌کند و هیجان را در دل طرفدارانش بر می‌انگیزاند. تعبیر «هاتف الفجر»، به معنای بیدار شدن در صبح دلالت معنایی مقدسی دارد و آن اینکه وقت سحر معمولاً انسان‌های مؤمن بیدار می‌شوند تا به عبادت و ذکر خدا پردازند. اما او برداشت انحرافی از این مسأله داشته است و این واژه را به معنای شراب مادی به کار برده است. یا در ابیاتی دیگر می‌گوید:

كَلَّمَا لَأَلَّا فِي الشَّرْقِ السَّنَا      دَقَّتِ الْبَابَ الْأَكْفُ النَّاقِلَةَ  
أَيُّهَا الْخَمَّارُ قُمْ وَافْتَحْ لَنَا      وَاسْقِنَا قَبْلَ رَحِيلِ الْقَائِلَةَ  
خَمْرُهُ الْعُشَّاقِ لَزَالَتْ وَكَأ      جَفَّ مِنْ يَنْبُوعِهَا نَهْرُ الْحَيَاةِ

(همان: ۱۲۷)

ترجمه: هر وقت نور آن (شراب) در شرق درخشید، دست‌های لاغر، در را کوبید، ای شراب فروش، برخیز، باز کن، و ما را پیش از رفتن سیراب کن، شراب عاشقان، پیوسته هست، آب زندگی هرگز از سرچشمه آن خشک نمی‌شود.

ملاحظه می‌شود؛ گاهی الفاظ و تعبیرات علی محمود طه، به شعر خیام بسیار شباهت دارد. شراب در شعر خیام برای کاستن از رنج و اندوه زندگی است؛ اما در شعر علی محمود طه، برای تلذذ است. رویکرد خیام به این مسأله بیشتر فلسفی است؛ اما در شعر طه به دور از مفاهیم فلسفی است. این مضمون در شعر علی محمود طه با جمله انشایی (امر، ندا) و در شعر خیام به صورت خبری بیان شده است. در شعر طه، بیشتر از صنعت تشخیص در «هاتف الفجر»، «اراع النجوم»، «أطار النوم» استفاده شده است.

## ۲-۲-۲. تأکید بر غنیمت شمردن عمر و فرصت موجود بدون اشاره به راهکاری برای آن

یکی دیگر از وجوه اشتراک بین دو شاعر، نگاه یکسان آن دو به مسأله زمان و دم غنیمت شمردن زمان حال است. خیام ضمن توصیه به دم غنیمت شمردن، معتقد است لحظه‌ها را بر مبنای گذشته ناگوار و آینده ناپایدار بنیاد مکن، بلکه لحظه‌ها را فقط در درون لحظه‌ها تفسیر کن و در این باره می‌گوید:

از دی که گذشت هیچ ازو یاد مکن      فردا که نیامده است فریاد مکن  
برنامده و گذشته بنیاد مکن      حالی خوش باش و عمر بر باد مکن

(خیام، ۱۳۸۴: ۱۵۲)

ملاحظه می‌شود؛ از این رباعی خیام، هرگز معنای پوچ‌گرایی و هوسبازی برداشت نمی‌شود، بلکه او انسان را از گذشته‌خشنود و امیدوار به آینده معرفی می‌کند. همان چیزی که در قرآن آمده است: «لَكَيْلًا تَأْسُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ». (حدید/ ۲۳) «...تا هرگز بر آنچه از دست شما می‌رود، دلتنگ نشوید و برای آنچه به شما داده است، شادمانی نکنید». یا مصداق این سخن منسوب به امیرالمؤمنین علی (ع) است: «مَا فَاتَ مَضَىٰ وَمَا سَيَأْتِيكَ فَأَيْنَ؟ قُمْ فَاعْتَمِ الْفُرْصَةَ بَيْنَ الْعَدَمَيْنِ» (محمودی، ۱۹۷۶: ج ۳: ۲۵۵؛ آمدی، ۱۳۷۸: ۲۲۲) «آنچه گذشت، از دست رفت و آنچه می‌آید، کجاست؟ برخیز و فرصت میان دو نیستی را دریاب». در جای دیگر چنین می‌گوید:

برخیز و مخور غم جهان‌گذران      خوش باش و دمی به شادمانی‌گذران  
در طبع جهان‌اگر وفایی بودی      نوبت به تو خود نیامدی از دگران

(هدایت، ۱۳۵۶: ۹۴)

خیام غم خوردن را شایسته نمی‌داند، لیک تمام تلاشش آن است که از لحظه لحظهٔ عمر، کام دل بستاند، او کامیابی از «حال» را بهترین روش در مقابله با گذران عمر و شکنندگی آن می‌داند و می‌گوید:

خیام اگر ز باده مستی خوش باش      با لاله رخی اگر نشستی خوش باش  
چون عاقبت کار جهان نیستی است      انگار که نیستی چو هستی خوش باش

(همان: ۹۸)

ملاحظه می‌شود؛ خیام، عمر را شکننده و گذران، پایانش را قرین غم می‌بیند. هرگز نمی‌پسندد که آن را صرف خودپرستی کند یا در پی هستی و نیستی ببازد. بنابراین، انسان را به خوش‌باشی فرامی‌خواند. کزازی در این باره می‌گوید: «خیام که من او را «فرزانهٔ پرسشگر» می‌نامم، اندیشمندی است که تا می‌پرسد، می‌اندیشد. باز ماندن از پرسش برای او برابر است با خاموشی و مرگ، اندیشهٔ پرسشگری خیام و تکاپوی همواره ذهن او گرامی‌داشت دم (اغتنام فرصت) را در پی می‌آورد و در اکنون زیستن و فرو نهادن گذشته سپری شده و آیندهٔ فرا نرسیده را». (۱۳۸۴: ۱۲۴) خیام معتقد است: چاره‌ای جز خوش‌بودن و دم‌غنیمت شمردن نداریم؛ او وارسته حیران است و اعتقاد دارد ارزش زندگی آدمی در

لحظاتی است که در آن به سر می‌برد. او مخاطب را به خوش‌باشی در زندگی دعوت می‌کند، اما همان دم، بی‌درنگ، کام آدمی را تلخ می‌کند و حضور مرگ را به یادش می‌آورد. در این باره می‌گوید:

ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم      وین یک دم عمر را غنیمت شمیریم  
فردا که ازین دیر فنا در گذریم      با هفت هزار سالگان سر به سریم

(همان: ۱۴۷؛ مهاجر شیروانی، ۱۳۸۱: ۳۷۶)

در رباعیات، لذات معنوی و مادی توأمان ستایش شده‌اند. لذت‌جویی و عشرت‌جویی خیام فاقد هر گونه انگیزه معنوی است و جز گذار عمر و بهره‌جویی گذران ناپایدار از آن زمان، وجهی دیگر برای آن نیافته‌اند. دنیای خیام، تنها یک بعد مادی و فلسفی دارد و با مرگ تمام می‌شود. (قنبری، ۱۳۸۴: ۳۱۹-۳۲۰) خیام دو دلیل برای اکنون زیستن دارد: ۱- نیافتن پاسخی درخور و قانع‌کننده به معمای هستی. ۲- درک گذر پرشتاب زمان و عمر و نیافتن راهی برای گریز از مرگ. علی محمود طه در این باره می‌گوید:

... وَ صِفَافُ الْحَيَاةِ تَرْمِقُهَا الْعَيْنُ      فَبَعْضٌ يَمُرُّ فِي إِثْرِ بَعْضٍ  
ذُوْنُ أَنْ تُمْلِكَ الرُّجُوعَ إِلَى مَا فَاتَ      مِنْهَا وَ لَا الرِّسْوَةَ بِأَرْضِ

(رضوان، ۲۰۰۶: ۷۴)

ترجمه: ساحل زندگی که چشم آن را می‌نگرد، برخی در پی برخی می‌آید، بدون اینکه به آنچه که از دست رفته، مراجعه کنیم و یا در سرزمینی اقامت کنیم.

... فَدَعُ فَوَادِي مَحْزُونًا يَرِفُ عَلَيَّ      مَاضِي لِيَالِي وَ اِنَّمِ اُنْتُ بِالْآتِي  
دَعْنِي عَلَي صَخْرَةَ الْمَاضِي لَعَلَّ بِهَا      مِنَ الصَّبَابَةِ وَ التَّحَنُّانِ مُنْجَاتِي

(همان: ۳۹۴)

ترجمه: قلب غمگینم را رها کن که بر روزگار گذشته پرواز کرده و تو به آینده فکر کن، آن خاطرات در جوار آن صخره را رها کن، شاید یادآوری آن دوران عشق و عاشقی اکنون مایه نجات ما باشد. یا در جای دیگر می‌گوید:

... فَقَمُّ الْآنَ مِنْ مَكَانِكَ وَ اغْنَمْ      فِي الْكُرَى غَطَّةَ الْخَلِيِّ الطَّرُوبِ

(همان: ۳۱۹)

ترجمه: ... اکنون برخیز و این لحظه را غنیمت بدان و به طرب و شادی پرداز.

ملاحظه می‌شود، به نظر می‌رسد علی محمود طه، این اندیشه را به طور الهامی و غیرمستقیم از خیّام گرفته است. هر دو شاعر بر توجه به زمان حال و لزوم بهره‌گیری درست از آن نیز تأکید دارند.

### ۲-۳. یادآوری و هشدار در پیوند با گذر شتابان عمر

خیّام، تنها یادآوری می‌کند که غصّه خوردن و اندوه بردن، چارهٔ دردها و نومیدی‌های بشر نیست. از این رو، نباید در حسرت گذشته، خاطر خود را آزرده ساخت. او بهترین چاره را در این می‌داند که آدمی شاد باشد و قدر لحظه‌ها را دریابد:

ای دل غم این جهان فرسوده مخور      بیهوده نه ای غمآن بیهوده مخور  
چون بوده گذشت و نیست نابوده پدید      خوش باش غم بوده و نابوده مخور

(خیّام، ۱۳۸۴: ۱۳۸)

چو روزی و عمر بیش و کم نتوان کرد      دل را به کم و بیش دژم نتوان کرد  
کار من و تو چنان که رأی من و توست      از موم به دست خویش هم نتوان کرد

(همان: ۱۲۷)

علی محمود طه نیز معتقد است که باید از تمامی ظرفیت‌های بالقوه زمان و مکان استفاده کرد و نباید زمان و فرصت را به راحتی از دست داد و در این باره می‌گوید:

هذه الجنّة يا ويح الأفاعي      نفثت في زهرها سمّ الخداع  
آه دغنى من أحاديث الصّراع      ضاع عمري ويح للعمير المضاع  
فبالتّمس نهزة حُبّ و متّاع      تحت أفق صادح صافي الشّعاع

(رضوان، ۲۰۰۶: ۱۷۲)

ترجمه: افسوس این بهشت، افعی‌ها سم فریبندهٔ خود را در شکوفه‌های آن وارد کرده‌اند، افسوس، مرا از این درگیری رها کنید، عمرم تباه شد و افسوس از این عمری که تباه شد، پس قدر عشق و لذّت را در زیر کرانهٔ زیبا بدان.

علی محمود طه در این ابیات، نسبت به عمر از دست رفته، تحسّر و غبطه می‌خورد؛ تحسّری که هیچ فایده‌ای ندارد. وی در حقیقت، این فرصت و عمر را شتابان توصیف کرده است. در این باره می‌گوید:

مَا أَنَا بِالزَّارِي وَلَا الْحَاقِدُ      لَكِنِّي الشَّاكِي شِقَاءَ الْبَشَرِ  
أَفْنَيْتُ عُمُرِي فِي الْأَسَى الْحَالِدِ      فَجِئْتُ اسْتَوْحِيكَ لَطْفَ الْقَدَرِ

أَفِي سَبِيلِ الْعَيْشِ هَذَا الصَّرَاغُ؟      أَمْ فِي سَبِيلِ الْخُلْدِ وَالْآخِرَةِ  
وَهَؤُلَاءِ الْبَائِسُونَ الْجِيَاعُ      تَطْحَنُهُمْ تِلْكَ الرَّحَى الدَّائِرَةُ؟

(همان: ۶۷)

ترجمه: من ناله و زاری نمی‌کنم، کینه جو نیز نیستم ولی از بدبختی مردم دارم شکوه می‌کنم، تمام عمرم را در این بدبختی ماندگار، سپری کردم، آدمم و قضا و قدر مرا صدا زد، آیا این نبرد برای زندگی است؟ یا برای جاودانگی و آخرت؟ و سختی روزگار، این بدبختان گرسنه را کوبیده و نابود کرده است.

طه در جای دیگر می‌گوید:

أَنَا مَنْ ضَيَّعَ فِي الْأَوْهَامِ عُمْرَهُ      نَسَى التَّارِيخَ أَوْ أُنْسَى ذِكْرَهُ  
غَيْرَ يَوْمٍ لَمْ يُعَدَّ يَذْكُرْ غَيْرَهُ      يَوْمٌ أَنْ قَابَلْتُهُ أَوْلَ مَرَّةٍ

(همان: ۱۸۴)

ترجمه: من کسی هستم که همه عمرم را به بطالت گذرانده‌ام و از گذشته چیزی به یادم ندارم، دیگر نمی‌توانم چیز دیگری را به یاد بیاورم، روزی که برای اولین بار با او دیدار کردم.

عُدْتُ يَا شَوْقُ لِي وَعَادَتُ      لِيَالِيكَ وَ لَكِنْ وَجَدْتُ قَلْبًا صَرِيحًا  
عُدْتُ مِنْ بَعْدِ لَوْعَةٍ أَحْرَقْتُهُ      وَ جَفْتَهُ عَلَيَّ الرَّمَادُ ضَجِيحًا  
...عُدْتُ يَا شَوْقُ فِيمَ عُدْتُ؟      رَبِيعُ الْعُمُرِ وَلِي فَهَلْ تُعِيدُ الرَّبِيعَا

(همان: ۳۷۲)

ترجمه: ای معشوق، به خاطر من برگشتی، ولی قلبی شکست خورده را دیدی، پس از آن همه عشق و علاقه زیاد که مرا سوزاند، برگشتی... ای معشوق من، چرا برگشتی؟ ایام جوانی گذشت، آیا این بهار عمر باز خواهد گشت؟

او در قصیده «التمثال» در این باره می‌گوید:

ضَاعَ عُمُرِي وَ مَا بَلَغْتُ طَرِيفِي      وَ شَكَا الْقَلْبُ مِنْ عَذَابٍ وَ ضَيْقِ

(همان: ۱۶۶)

ترجمه: عمرم گذشت، ولی به آرزویم نرسیدم، و در حالی که قلبم از عذاب و محدودیت و مشکلات شکایت می‌کند.

ملاحظه می‌شود، هر دو شاعر ضمن هشدار نسبت به از دست رفتن فرصت‌ها، بر لزوم بهره‌گیری از آن تأکید دارند. با این تفاوت که علی محمود طه، نسبت به این امر، بیشتر اظهار شکوه و حسرت کرده، اما خیّام بیشتر در این باره هشدار داده است.

## ۲-۲-۴. توجه به زن

یکی از مصادیق دم‌غنیمت شمری در شعر خیّام، توجه به زن و همدم است. او مخاطب را به انس با همدم دعوت می‌کند و معتقد است وجود او آرام‌بخش زندگی است و در صورت حضورش می‌توان مشکلات و سختی‌های زندگی را فراموش کرد. خیّام، نگرشی مقدّس‌آمیز و با عزّت و کرامت به زن دارد، او معتقد است که در سایهٔ وجود زن در خانواده، بسیاری از مشکلات حل می‌شود و زندگی بادوام و پایدارتر می‌شود، در این باره می‌گوید:

برخیز بُتایه یار بهر دل ما      حل کن به جمال خویشتن مشکل ما

(خیّام، ۱۳۸۴: ۹۸)

گویند هر آن کسان که با پرهیزند      ز انسان که بمیرند چنان برخیزند  
ما با می و معشوقه از آنیم مُدام      باشد که به حشرمان چنان انگیزند

(همان: ۱۳۴)

علی محمود طه از آنجا که در پنج سال اخیر زندگیش (۱۹۴۵-۱۹۴۹) دورانی شاد و عیاشی داشت و در بی‌بند و باری و هوسرانی مشهور بوده است، برداشتی انحرافی از اندیشهٔ خیّام در این باره داشته است، در حالی که خیّام به زن به دید احترام و دارای شأن و منزلت نگاه می‌کند. طه در قصائدی چون «الحیة الخالدة» و نیز «الکبد العظیم»، «إمرأة»، «راقصة الحانة» و... زن را به تفصیل ترسیم می‌کند (ابوعشمة، ۱۹۸۷: ۳۶۵) علی محمود طه در قصیدهٔ «إمرأة» در این باره می‌گوید:

... وَ لَقَيْتُ غَيْرَكَ غَيْرَ أَنْ حُشَاشَتِي      لَمْ تَلِقْ غَيْرَ الْوَقْدِ وَالْإِرْمَاضِ  
وَاعْتَضْتُ بِاللذَاتِ عَنْكَ فَلَمْ تَجِدْ      رَوْحِي كَاللذَّةِ خُلْمِكَ الْمَعَاضِ  
... لَكِنْ لِأَنَّكَ إِنْ خَطَرْتَ تَمَلَّلتْ      دُنْيَاكَ تَسْعَى لِي بِأَرْوَغِ مَاضِي

(رضوان، ۲۰۰۶: ۳۷۴)

ترجمه: با شخص دیگری دیدار کردم، ولی دلم جز آتش و حرارت چیز دیگری ندید و به لذت‌های دیگری پرداختم؛ ولی هیچ لذتی جز در کنار تو بودن برایم زیبا و لذت‌بخش نبود... ولی اگر تو به ذهنم خطور کنی،.. دنیایت، زیباترین خاطرات گذشته را نشان خواهد داد.

می‌توان دریافت؛ خیام این مسأله را با حالتی نگران و با نگرشی فلسفی همراه با حجب و حیا مطرح نموده است. زن در شعر خیام، بیشتر از جنبه عزت و کرامت آن مطرح است اما علی محمود طه بی‌پرده و صریح به توصیف زن پرداخته و از او به عنوان ابزار لذت و تلذذ یاد کرده است. شاید یکی از علل برداشت انحرافی وی در این مسأله، عدم آشنایی وی با زبان فارسی و عدم درک درست معنای رباعیات باشد.

## ۲-۵. دعوت به نواختن آهنگ و آواز خوانی

یکی از ابعاد دم‌غنیمت شماری و وقت‌شناس بودن در شعر خیام، پرداختن به نوا و آهنگ برای رهایی از مشکلات و مصائب زندگی است. او معتقد بود چون دنیا، ناپایدار است و انسان روزی از این دنیا می‌رود، لذا باید از این فرصت برای شادی و خوشحالی استفاده کند. خیام برای تسکین دردها به چنگ‌نوازی از نوع حساب شده و مجاز فرا می‌خواند. البته، منظور از این چنگ‌نوازی، جنبه روحانی و قداست آن است که در وقت سحر به نواختن آن می‌پرداخت تا از این طریق بتواند نگرانی‌های روحی و روانی و فشارهای زندگی را از خود دور کند و در این باره می‌گوید:

وقت سحر است خیز ای مایه ناز      نرمک نرمک باده خور و چنگ نواز  
کآنها که بجایند نپایند بسی      و آن‌ها که شدند کس نمی‌آید باز

(خیام، ۱۳۸۴: ۱۴۲)

اما علی محمود طه در این مفهوم، برداشت و نگرشی کاملاً متفاوت و معکوس از خیام دارد؛ نگرش او به این امر از نوع غیرمشروع بود. او به غنا و آواز و حضور در مجالس رقص و مطربی دعوت می‌کرد. این در حالی است که این امر در اسلام، حرام است. طه در این باره می‌گوید:

أَيُّهَا الشَّاعِرُ اعْتَمِدْ قِيَّارَكَ      وَأَعْرِزْ الْآنَ مُنْشِدًا أَشْعَارَكَ  
وَاجْعَلْ الْحُبَّ وَالْجَمَالَ شِعَارَكَ      وَأَدْعُ رَبًّا دَعَا الْوَجُودِ وَبَارَكَ

(رضوان، ۲۰۰۶: ۲۲۵)



ترجمه: ای شاعر، به گیتارت تکیه کن و اکنون با آواز بنواز. عشق و زیبایی را شعار خودت قرار بده، و پیوسته پروردگارت را بخوان.

یا در جای دیگر چنین می گوید:

يَا رُفَاقِي هَذِهِ السَّاعَةُ مِنْ حُلْمِ الزَّمَانِ      إِنَّ زَمَانَ الْحُبِّ فَضَجُّوا بِالْأَغَانِي  
إِصْدِحِي أَيْتَهَا الْأَرْوَاحُ بِاللَّحْنِ الْبَدِيعِ      إِمْرَحِي يَا رَاقِصَاتِ الضُّوءِ بِالْمَوْجِ الْخَلِيعِ

(همان: ۲۲۶)

ترجمه: ای دوستان من، این لحظه، لحظه رؤیا و عشق است، پس آواز بخوانید، ای ارواح، با لحن زیبا آواز بخوانید، ای معشوقان زیباروی، در زیر این نور و روشنایی خوش باشید. از این رو، هر دو شاعر، گاهی از این فرصت برای نواختن آهنگ استفاده می کردند؛ اما این نوع آهنگ و نوا در نزد خیام از نوع حساب شده و مجاز بود، و در خلوت گاه‌های خود برای رهایی از غم و اندوه زندگی می‌نواخت، اما در نگاه علی محمود طه، نوع حرام آن، یعنی غناست که مختص مجالس لهو و لعب است. این نوع موسیقی از نظر تمامی فقه‌های شیعه، حرام و از علایم فسق و فساد محسوب می‌شود.

### ۳-۲. وجوه اشتراک

۱- اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در دوره خیام دستخوش تغییرات زیادی شد و جنگ‌ها و حمله‌های زیادی صورت گرفت، کشور در معرض تهاجم خارجی قرار گرفت، با آمدن غزنویان، اوضاع بدتر شد. فساد عمومیت پیدا کرد و اتهام به زندقه و کفر و انتساب به برخی فرقه‌ها مثل قرمطی، باطنی و اسماعیلی رایج شده بود. بدنبال این وقایع و حوادث، خیام، گوشه گیر و بدبین شد. عصر خیام دوره سرشار از درد و رنج و مصیبت بود. بدنبال این وقایع و حوادث، خیام در مسیر گوشه‌گیری و بدبینی گام برداشت.

داستان زندگی علی محمود به سه دوره تقسیم می‌شود: ۱. گوشه‌گیر شدن، انزوا ۲. پرداختن به لذت‌ها و خوشی‌ها ۳. بازگشتن به تأمل، فلسفه و نویسندگی و ترجمه و موسیقی. (رضوان، ۲۰۰۶: ۱۱)

بروکلمان درباره طه گفته است:

«از آنجایی که رومانتيك فرانسه در سراسر قرن نوزدهم حاکم بود، طه نیز در جریان خیالی، فنی و قومی و عقلیش مدیون آن بود و از گرایش رومانتيك متأثر شده است.» (همان: ۷۱) اصطلاح «الملاح

التائه» خودش بیانگر ویژگی‌های جوانان تشنه مجهول است که در زندگی‌شان این نوع نگرش‌ها دارند. (همان: ۷۲) دکتر محمد مندور نیز معتقد است که: طه در سن پیری به فلسفه اپیکوری روی آورد و غرق در لذت و خوش گذرانی بود. (همان: ۹۷)

۲- بین روساخت دم غنیمت شمری خیام و علی محمود طه هم وجوه مشترکی وجود دارد، هر دوی آن‌ها معتقدند: نباید اندوه گذشته را خورد و خوف از آینده را نباید داشت. دم غنیمت شمری خیام، بیشتر واقع‌گرایانه است. در حالی که این معنا در نزد علی محمود طه، حسّی و با نگرش رمانتیکی همراه است. او در قصیده «حلم لیلّة» اینگونه نگرشی دارد و چنین می‌گوید:

فَنُوَلِّبِنِي فَلَيْسَ فِي الْعُمُرِ      سَوَى لَيْلِي الْغَمَامِ وَالشُّعْرِ  
إِنِّي رَأَيْتُ التَّذْيِيرَ فِي الْأَثَرِ      تَطَلَّقَ كَفَّاهَ طَائِرَ الْفَجْرِ  
فَقَرَّبِي الْكَأْسَ وَاسْكُبِي خَمْرِي

(همان: ۱۱۶)

ترجمه: پس مرا سیراب کن؛ زیرا عمر چیزی جز شب‌های عشق و آواز نیست، من هشداردهنده را دیدم که دستانش پرنده صبح را آزاد کرد، پس جام را به من نزدیک کن و شراب را بریز. تفاوت دم غنیمت شمری خیام با علی محمود طه در موارد زیر است:

اما اسباب فراخوانی خیام به دم غنیمت شمری، عبارت‌اند از:

۱- پرسشگری: خیام، فیلسوفی است فرزانه که پرسشگری ساختار اندیشه او را ساخته است. پرسش او از آغاز و انجام جهان است. بدایت و نهایت جهان را می‌جوید. به دنبال دلیل آمدن است؛ پرسشگری خیام ریشه در تفکر و تأمل او در اسرار حیات دارد. (باقری‌زاد، ۱۳۹۲: ۱۳-۲۳) این است که پیوسته می‌پرسد:

دوری که در آن آمدن و رفتن ماست      او را نه نهایت، نه بدایت پیداست  
کس می‌نزند دمی در این معنی راست      کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست؟

(هدایت، ۱۳۵۶: ۵۸)

۲- خوش‌باشی و شادباشی: خوش‌باشی در شعر خیام، رنگ و بوی فلسفی دارد و این یکی از دلایلی است که او انسان را به مدد آن به اغتنام دم فرا می‌خواند:

تا کی غم آن خورم که دارم یا نه      وین عمر به خوش دلی گذارم یا نه  
پر کن قدح باده، که معلوم نیست      کاین دم که فرو برم

(همان: ۹۷)

به نظر می‌رسد، می‌نوشی خیام، دعوت به لاابالی‌گری نیست. او معتقد است که، انسان چه بخواهد و چه نخواهد زندگی گذراست؛ و عمرش به سر می‌رسد و می‌میرد؛ پس تلاش کند تا بر غم مرگ و مردن غلبه کند. لذا می‌موصوف در شعر خیام برای بازداشتن انسان از غم و اندوه و ناملایمات روزگار به کار رفته است.

۳- مرگ اندیشی: خیام از مضمون مرگ به گونه‌های مختلف در رباعیات خود بهره برده است و حجم زیادی از رباعیات پیرامون مسألهٔ مرگ و زندگی و نگرانی از گذران عمر و در نهایت اغتنام دم است و می‌توان گفت که مرگ اندیشی یکی از دغدغه‌های خیام بود. هراس و افسوس مرگ، خیام را به سوی می‌گساری سوق می‌دهد تا از وحشت برهد (مهاجر شیروانی، ۱۳۸۱: ۴۱۶-۴۱۷) او مرگ را با دید مادی و علمی و عینی بررسی می‌کند نه به شکل هستی و نیستی (همان: ۳۸۱)

ایام زمانه از کسی دارد ننگ      کو در غم ایام نشیند دل تنگ  
می‌خور تو در آبگینه با نالهٔ چنگ      ز آن پیش که آبگینه آید بر سنگ

(هدایت: ۹۴)

خیام با یادآوری گذر عمر، مرگ را چنان پتکی بر سر آدمیان می‌کوبد تا هشدار می‌باشد برای گرامیداشتِ دم، این رباعی، گواهی دهندهٔ این مفهوم است:  
می‌خور که به زیر گل بسی خواهی خفت

بی‌مونس و بی‌رفیق و بی‌همدم و جفت

زنهار به کس مگو تو این راز نهفت  
هر لاله که پژمرد نخواهد بشکفت

(همان: ۷)

عوامل مؤثر در گرایش علی محمود طه به بی‌بند و باری و خوش باشی:

الف- زادگاه: محیط شاد و پُر از فساد منصوره که در آنجا با شاعرانی چون ناجی، جودت و همشری در قهوه‌خانه‌ها، مجالس رقص و موسیقی حضور داشت.

ب- عاشق شدن: علت دیگر به زندگی بی‌قید و بند او در شهر منصوره برمی‌گردد که عاشق دختری آلمانی- یونانی می‌شود و شکست می‌خورد (همان: ۱۱۷).

ج- فرهنگ غربی: فرهنگ ادبی‌اش نیز بی‌ارتباط نبود؛ زیرا او در مدرسه «منصوره» با شلی و کیتس و وردزورث از طریق آثارشان آشنا شد و تحت تأثیر اندیشه‌های آنان قرار گرفت. (همان: ۱۱۸)

### ۳. نتیجه

دم غنیمت شمری، یکی از اندیشه‌های بنیادین و پرکاربرد در ادبیات ایران و عرب به شمار می‌رود، رگه‌هایی از این اندیشه خَیام را در اشعار علی محمود طه به روشنی می‌توان یافت و به این نتایج رسیدیم:

۱. علی محمود طه با رباعیات خَیام آشنا بود؛ این آشنایی الهام‌گونه و از طریق ترجمه‌های انگلیسی رباعیات خَیام بوده است. و چون به زبان فارسی آشنایی نداشت موجب گردید که برداشتی انحرافی و غیراخلاقی از فلسفه دم غنیمت شمری خَیام داشته باشد.

۲. خَیام برای دم غنیمت شمری به دو چیز سفارش می‌کند: الف- حالی خوش باش و عمر بر باد مکن. ب- با خردمندان مجالست داشته باش.

۳. مظاهر دم غنیمت شمری در نزد خَیام در قالب سه مفهوم آمده است:

الف- تأکید بر غنیمت شمردن دم و چاره‌گری «می» چونان راهی برای برون رفت از سختی‌ها.

ب- تأکید بر غنیمت شمردن عمر و فرصت موجود بدون اشاره به راهکاری برای آن.

ج- یادآوری و هشدار در پیوند با گذر شتابان عمر. د- توجه به خانواده و کرامت همسر با نگرشی

عذری و عقیف. ذ- توجه به آهنگ و نوا از نوع مجاز و مشروع. اما این مظاهر در شعر علی محمود با

نگرشی کاملاً متفاوت و انحرافی انعکاس یافته است:

الف- دعوت به نوشیدن شراب از نوع حسّی و مادّی. ب- توجّه اباحی و لذت گرا به زن. ج- دعوت به آواز و موسیقی غیر مجاز و نامشروع از نوع غنا. خیام ضمن دعوت به شادی و خوش بودن، مرگ را نیز یادآوری می‌کند؛ اما علی محمود طه چنین دیدگاهی ندارد.

۴. بیشتر ناقدان و پژوهشگران معتقدند که طه در قصیده «کأس الخیام» از اندیشه‌های فلسفی خیام الهام گرفته است.

#### ۴. پیشنهادها

امروزه رباعیات خیام از جایگاه خاصی در دنیای عرب برخوردار است. اندیشه‌های وی تأثیر فراوانی بر شاعران و ادیبان معاصر عرب گذاشته است، پیشنهاد می‌شود که مطابقه گران ایرانی عرصه ادبیات تطبیقی، تأثیر اندیشه‌های این شاعر بزرگ ایرانی را بر دیگر اندیشمندان و ادبای کشورهای عربی در ابعاد مختلف با رویکردی تطبیقی نیز تحلیل و بررسی کنند تا بدین وسیله زمینه تعامل فرهنگی و ادبی میان کشورها فراهم شود و از این طریق جایگاه عظیم ادبیات فارسی را به دیگر کشورها بشناسانیم.

#### ۵. پی‌نوشت‌ها

۱. «اپیکور» که معرّب آن «ایقور» می‌باشد، فیلسوف یونانی است که در سال ۳۴۱ به دنیا آمد و در سال ۲۷۰ یا ۲۷۲ وفات نمود. او می‌گفت: لذّت، خیر مطلق است و همه افعال ما باید متوجّه کسب آن باشد. (عالم، ۱۳۷۶: ۶۱-۶۶)

۲. نام قایقی بوده است که برای حمل و نقل در شهر «ونیز» ایتالیا استفاده می‌شد و به نظر می‌رسد علی محمود طه آنجا را دیده و در شعرش آنرا توصیف نموده است. (<http://ar.wikipedia.org>)

۳. علی محمود طه در سال ۱۹۰۱ در شهر «منصوره» در خانواده‌ای متوسط متولد شد، او از بزرگان مدرسه آپولو و از پایه گذاران رومانیک در شعر عربی بود. (زرکلی، ۱۹۸۶، ج ۵: ۱۷۳).

۴. عمر خیام، حکیم، ریاضیدان، فیلسوف و شاعر اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری و معاصر سلجوقیان است و با ملکشاه و سلطان سنجر معاصر بوده است. (براون، ۱۳۶۱: ۵۸)

#### کتابنامه

#### الف: کتاب‌ها

\* قرآن کریم.

\* نهج البلاغه.

۱. ابو عشمه، عادل (۱۹۸۷)؛ قضايا المرأة في مصر، الطبعة الأولى، بيروت: دارالجیل.

۲. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین (۱۳۵۹)؛ شرح غررالحکم و دررالکلام، جلد هفتم، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
۳. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۷۸)؛ غررالحکم و دررالکلم، ترجمه هاشم رسولی، جلد اول، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
۴. براون، ادوارد (۱۳۶۱)؛ تاریخ ادبیات از فردوسی تا سعدی، ترجمه و حواشی: فتح الله بختیاری، تهران: مروارید.
۵. بکار، یوسف حسین (۱۹۸۸)؛ الترجمات العربیة لرباعیات الخيام؛ دراسة نقدیة، الطبعة الأولى، دوحه: نشر جامعة قطر.
۶. ----- (۱۹۸۲)؛ تأثر جماعة الدیوان برباعیات الخيام، الطبعة الأولى، بیروت: دار ناصف.
۷. خیام، عمر بن ابراهیم (۱۳۸۴)؛ رباعیات خیام، تصحیح: محمد علی فروغی و قاسم غنی، به کوشش بهاء الدین خرمشاهی، چاپ چهارم، تهران: ناهید.
۸. دشتی، علی (۱۳۶۴)؛ دمی با خیام، چاپ اول، تهران: اساطیر.
۹. رضوان، محمد (۲۰۰۶)؛ علی محمود طه؛ شاعر الجندول و شعره المجهول، الطبعة الأولى، القاهرة: دارالكتاب العربی.
۱۰. الزرکلی، خیرالدین بن محمود (۱۹۸۶)؛ الأعلام لأشهرالرجال و النساء من العرب والمستعمرین و المستشرقین، المجلد الخامس، الطبعه السابعة، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۱. السید، تقی الدین (لا. تا)؛ علی محمود طه؛ حیاته و شعره، مُضمة مصر للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۲. شیروانی، فردین مهاجر؛ شایگان، حسین (۱۳۷۰)؛ نگاهى به خیام، تهران: پویش.
۱۳. ----- (۱۳۸۱)؛ خیام و عقاب الموت، چاپ اول، تهران: سنایی.
۱۴. طاهری، علی؛ خدیور، هادی (۱۳۸۳)؛ رباعیات خیام در ضیافت شعر عربی، همدان: روزانديش.
۱۵. طه، علی محمود (۲۰۰۴)؛ الديوان، بیروت: دارالعودة.
۱۶. عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۶)؛ تاریخ فلسفه سیاسی غرب، چاپ اول، تهران: وزارت امور خارجه.
۱۷. غنیمی هلال، محمد (۱۹۹۸)؛ الأدب المقارن، القاهرة: دارنهضة مصر للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۸. فروغی، محمد علی (۱۳۷۳)؛ مقدمه رباعیات خیام، تهران: ناهید.
۱۹. قنبری، محمدرضا (۱۳۸۴)؛ خیام نامه: روزگار، فلسفه و شعر خیام، تهران: زوار.
۲۰. کزازی، میرجلال الدین (۱۳۸۴)؛ آب و آینه، چاپ اول، تهران: آیدین.

۲۱. محمودی، محمدباقر (۱۹۷۶)؛ *نهیج السعادة فی مستدرک نهج البلاغة*، جلد سوم، چاپ اول، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۲. الملائکه، نازک (۱۹۶۵)؛ *محاضرات فی شعر علی محمود طه؛ دراسة و نقد، الطبعة الأولى*، القاهرة: معهد الدراسات العربیة العالیة.
۲۳. ----- (۲۰۰۲)؛ *الصومعه و الشرقة الحمراء*، المجلس الأعلى للثقافة.
۲۴. نجفی، گودرز (۱۳۸۰)؛ *افسانه ختّام «از ختّام شاعر تا ختّامی ریاضیدان»*، چاپ اول، تهران: عابد.
۲۵. هدایت، صادق (۱۳۵۶)؛ *ترانه‌های ختّام*، چاپ جدید، تهران: جاویدان.
۲۶. یکانی، اسماعیل (۱۳۴۲)؛ *نادره ایام حکیم عمر ختّام*، تهران: انجمن آثار ملی.
۲۷. یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۹)؛ *چشمه روشن؛ دیداری با شاعران*، چاپ نهم، تهران: علمی.

### ب: مجله‌ها

۲۸. البصری، عبدالجبار (۱۳۸۵)؛ «شعر علی محمود طه»، *الأقلام*، السنة الثانية، المجلد ۱۳، صص ۱۳۹-۱۴۳.
۲۹. باقری زاد، داوود؛ کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۲)؛ «گرامی داشت دم (اغتنام فرصت) در اندیشه ختّام با نگاه تطبیقی به مولوی»، *فصلنامه عرفانیات در ادب فارسی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، شماره ۱۸، سال پنجم، صص ۱۱-۲۶.
۳۰. به رقم، نعمت‌الله (۱۳۸۷)؛ «بازتاب رباعیات ختّام در ادبیات معاصر عرب»، *مجله ماه ادبیات*، شماره ۱۳، صص ۹۳-۱۰۰.
۳۱. توفیق، رضا؛ دانش، حسین (۱۳۰۲)؛ *رباعیات عمر ختّام*، *مجله ایران‌شهر*، س ۱ و ۲.
۳۲. پروینی، خلیل (۱۳۸۹)؛ «نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی؛ گامی مهم در راستای آسیب‌زدایی از ادبیات تطبیقی»، *مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، شماره ۱۴، صص ۵۵-۸۰.
۳۳. -----؛ شکر، مسعود (۱۳۹۲)؛ «نظریه پذیرش در نقد ادبی و ادبیات تطبیقی»، *مجله ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۸، صص ۲۱-۳۹.
۳۴. حسّام پور، سعید؛ کیانی، حسین (۱۳۸۳)؛ «زمان‌گذران در نگاه بی‌قرار ختّام»، *نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز*، سال ۴۷، شماره ۱۹۲، صص ۱۷-۵۰.
۳۵. -----؛ کیانی، حسین (۱۳۹۰)؛ «بررسی تطبیقی معمای هستی در اندیشه عمر ختّام نیشابوری و ایلیا ابوماضی لبنانی بر پایه مکتب اروپای شرقی»، *لسان مبین دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین*، دوره ۲، شماره ۳، صص ۹۷-۱۳۰.

۳۶. حنا سعد، إوارد (۱۳۶۲)؛ «أثر المرأة في علي محمود طه»، الرسالة، العدد ۵۱۲، صص ۳۳۵-۳۳۷.
۳۷. خشبة، درینی (۱۳۶۳)؛ «علی محمود طه شاعر الفنّ و الجمال»، الرسالة، العدد ۵۵۳، صص ۱۳۰-۱۳۲.
۳۸. رحمدل، غلامرضا (۱۳۸۶)؛ «مقایسه اغتنام فرصت در اندیشه‌های حافظ و خیّام»، مجله ادب پژوهی، دانشگاه گیلان، شماره ۲، صص ۱۱۸-۱۴۱.
۳۹. رضائی، مجید (۱۳۹۱)؛ «هبوط اندیشه‌های اپیکوری و تناسخی در رباعیات خیّام»، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، شماره ۳۵، صص ۱۷۵-۱۹۴.
۴۰. الطّباع، عمر (۲۰۱۳)؛ «موقف طه حسین و شوقی ضیف من شعر علی محمود طه»، صحیفه اللّواء الثقافی، الثلاثاء ۱۹ شباط.
۴۱. مسبوق، سید مهدی (۱۳۸۳)؛ «تأثیر ترجمه‌هایی از رباعیات خیّام در ادبیات معاصر عربی»، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۲۲۱، صص ۶۲-۶۵.
۴۲. -----؛ نظری منظم، هادی؛ فرزبود، حدیثه (۱۳۹۱)؛ «خوشباشی و دم غنیمت شمیری در اندیشه‌های خیّام نیشابوری و طرفه بن عبد»، مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، شماره ۱، صص ۱۴۷-۱۶۲.
۴۳. میرزایی، فرامرز؛ شریفیان، مهدی؛ پروانه، علی (۱۳۸۹)؛ «مرگ اندیشی خیّامی در آثار دو شاعر فارسی و عربی؛ صلاح عبدالصبور و نادر نادریپور»، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، سال ۱، شماره ۱، صص ۱۵۹-۱۷۷.

#### ج: سایت‌های اینترنتی

۴۴. <http://ar.damascus.icro.ir>

۴۵. <http://ar.wikipedia.org>

۴۶. <http://www.yasni.ae>



## البحث عن معنى اغتنام الفرصة الخيامي في شعر علي محمود طه المصري<sup>١</sup>

فرامرز ميرزاىي<sup>٢</sup>

الأستاذ في قسم اللغة العربية و آدابها، جامعة بوعلی سینا همدان، إيران

خليل پرويني<sup>٣</sup>

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية و آدابها، جامعة تربية مدرس طهران، إيران

ابوالفضل رحمنی<sup>٤</sup>

طالب الدكتوراه في قسم اللغة العربية و آدابها، جامعة بوعلی سینا همدان، إيران

### الملخص

إنَّ اغْتِنَامَ الْفُرْصَةِ، أَيْ اسْتِذْكَارَ اللَّحْظَاتِ، نَسِيَانُ الْعَدِيدِ مِنَ الْمَرَاتِ الْمَاضِيَّةِ وَ الْإِتِّعَادَ عَنِ الْمَخَافِ الْمُسْتَقْبَلِيَّةِ، هِيَ ظَاهِرَةٌ مَعْنَوِيَّةٌ فِي الشَّعْرِ الْخِيَامِيِّ حَيْثُ تَتَكُونُ مِنْ نَظَرَةٍ عَمِيقَةٍ إِلَى الْعَالَمِ الْدَاخِلِيِّ الْمَلِيءِ بِالرَّمُوزِ فَضْلًا عَنِ ذَلِكَ تَعْتَبَرُ الْأَسْئَلَةُ الْوُجُودِيَّةُ مِنْ سَمَاتِهَا الْبَارِزَةِ. يَنْعَكِسُ هَذَا الْمَفْهُومُ عَلَى نِطَاقٍ وَاسِعٍ فِي شَعْرِ شُعْرَاءِ الْعَرَبِ الْمَعَاصِرِينَ، وَ إِسْتِنَاءً عَلَى أَنَّهُ قَدْ يَخْلُطُهُ مَعَ الْمَتْعَةِ الْأَبْيُقُورِيَّةِ وَ قَلَّلُوهُ إِلَى حَدِّ الْمَحْبُوبِ الْحَسِيِّ.

إنَّ عَلِيَّ مَحْمُودَ طَهَ، الشَّاعِرَ الْمَصْرِيَّ أَحَدَ أَوْلَئِكَ هُوَ لَاءِ الشُّعْرَاءِ الَّذِي قَدْ أَخَذَ فِكْرَ إِغْتِنَامِ الْفُرْصَةِ مِنَ الْخِيَامِ وَ لَكِنْ يَعْبرُهُ فِي سِيَاقِ الْمَفَاهِيمِ الْحَسِيَّةِ. هَذِهِ الدَّرَاسَةُ تَحَاوَلُ لَتَمَثَّلُ كَيْفَ عَلِيَّ مَحْمُودُ طَهَ التَّعَرَّفَ عَلَى هَذَا الْفِكْرِ الْخِيَامِيِّ وَ أَيْ النَّأْوِيَّاتِ الْإِنْخِرَافِيَّةِ حَدَّثَتْ فِي شَعْرِهِ؟ لَقَدْ أَجَابَهَا الْكُتَّابُ مِنْ رُؤْيَةٍ مَقَارِنَةٍ فِي ضَوْءِ مَنَهْجِ تَحْلِيلِيٍّ - وَصْفِيِّ وَ بِنَاءً عَلَى الْمَنْحَى النِّقْدِيِّ عَنِ الْأَسْئَلَةِ الْمَذْكُورَةِ. يَبْدُو عَلَى مَحْمُودِ طَهَ لَمْ يَكُنْ يَتَعَرَّفُ عَلَى مَصَادِرِ الْفِكْرِ الْخِيَامِيِّ بِطَرِيقَةٍ مَبَاشِرَةٍ، بَلْ إِنَّهُ عَرَفَهُ عَنِ طَرِيقِ تَأْوِيلِ مَلْهَمٍ مِنْ تَرْجُمَاتِ الرِّبَاعِيَّاتِ بِاللُّغَةِ الْإِنْجِلِيزِيَّةِ وَ الْعَرَبِيَّةِ وَ قَدْ نَحَى مَوْقِفَ الْمَادِيَّ وَ ذِي الْمَتْعَةِ أَوْ الْأَبْيُقُورِيَّةِ مِنْ هَذَا الْفِكْرِ الْخِيَامِيِّ.

الكلمات الدلّيلية: اغتنام الفرصة، المتعة الأبيقورية، خيام، علي محمود طه.

تاريخ القبول: ١٣٩٤/٣/٢٧

<sup>١</sup> تاريخ الوصول: ١٣٩٣/١٢/٢١

<sup>٢</sup> العنوان الإلكتروني: mirzaeifaramarz@yahoo.com

<sup>٣</sup> العنوان الإلكتروني: parvini@modares.ac.ir

<sup>٤</sup> العنوان الإلكتروني للكاتب المسئول: abolfazlrahman@yahoo.com



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی